

چالش‌های نظام حقوقی - قراردادی حاکم بر موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی یکپارچه در میادین مشترک؛ مطالعه‌ی تطبیقی قراردادهای نفتی دریای شمال و خلیج فارس

صادق قاسمی*، دانشگاه تهران

چکیده

امروزه توسعه‌ی یکپارچه‌ی میادین مشترک نفت و گاز (به‌عنوان بهترین راهکار برداشت از این گونه منابع) تبدیل به رویه و عرفی بین‌المللی شده است. تعامل کشورهای ساحلی دریای شمال در توسعه‌ی میادین مشترک الگویی برای سایر مناطق جهان شده است. این الگو به‌خصوص می‌تواند برای خلیج فارس که تشابهات فراوانی با دریای مزبور دارد استفاده شود. در این مقاله سعی شده چالش‌های حقوقی، حاکمیتی و فنی توسعه‌ی یکپارچه‌ی میادین مشترک در دو منطقه‌ی دریای شمال و خلیج فارس مورد قیاس تطبیقی قرار گیرد. بررسی راهکارهای حقوق بین‌الملل در خصوص این موضوع نشان می‌دهد که این راهکارها با وجود هموار کردن مسیر، عملاً کشورها را ملزم به اجرای توسعه‌ی یکپارچه نمی‌کنند. معاهدات مرزی در دریای شمال و خلیج فارس به‌خوبی مسیری را برای توسعه‌ی یکپارچه میادین مشترک فراهم کرده‌اند. هرچند که در خلیج فارس مشکلات مرزی بین تعدادی از کشورها همچنان به‌عنوان مانعی بزرگ بر سر راه توسعه‌ی یکپارچه باقیمانده و به چالش‌های حاکمیتی منطقه دامن زده است. کشورهای حوزه‌ی دریای شمال با امضای موافقت‌نامه‌های مجزا و دوجانبه، مسائل فنی فی‌مابین را به‌خوبی مدیریت کرده‌اند. این درحالی است که در خلیج فارس در پاره‌ای از موارد سعی شده این مسائل در بطن موافقت‌نامه‌های مرزی حل و فصل شود کارآیی آنها نیز محل سؤال است.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال نویسنده: ۹۶/۰۲/۳۰

تاریخ ارسال به داور: ۹۶/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش داور: ۹۶/۰۵/۲۸

واژگان کلیدی:

میادین مشترک نفت و گاز، توسعه‌ی یکپارچه، چالش‌های حقوقی، خلیج فارس، دریای شمال

مقدمه

یکی دیگر از حواشی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز است که اگرچه شاید تأثیر مستقیمی در نقض حاکمیت یا مالکیت طرفین نداشته باشد اما در نهایت به دلیل کاهش ضریب بازیافت نهائی و هزینه‌های چند برابری تولید، منفعت آنها کاهش خواهد یافت [۲]. مجموعه‌ی مسائل توضیح داده شده در بالا باعث شده سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ذی‌صلاح دست به تصویب قوانینی بزنند که تهدیدات بالقوه برای صلح و امنیت بین‌الملل را کاهش داده و در پاره‌ای از کشورها نیز قراردادهای دوجانبه و چندجانبه منعقد شوند که با ارائه‌ی راهکارهایی برای ایجاد یک مکانیزم برد-برد تولید، عمدتاً در قالب توسعه‌ی یکپارچه^۱، کسب سود حداکثری از فرآیند تولید این میادین را تضمین نماید.

۱- چالش‌های حقوق بین‌الملل توسعه‌ی یکپارچه‌ی مخازن مشترک

قوانین بین‌المللی وضع شده در خصوص اجرای یکپارچه‌سازی با لحن صریح و تعهدآوری که کشورها را ملزم به اجرای یکپارچه‌سازی کند صحبت نکرده بلکه این لحن بسیار نرم است [۴]. در چارتر حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها (قطعنامه‌ی

منابع زیرزمینی و در حالت کلی تر منابع طبیعی همیشه آن گونه که انسان‌ها دست به تقسیم‌بندی جغرافیائی می‌زنند تقسیم نمی‌شوند. این منابع که نه به خواست انسان‌ها و بلکه به دست قدرتمند طبیعت جانمایی می‌شوند و فارغ از تقسیم‌بندی‌های بشری موقعیت مکانی خود را تثبیت می‌کنند می‌توانند در موقعیتی قرار گرفته باشند که با عبور از خطوط فرضی تقسیم‌بندی‌های سیاسی باعث چالش‌های فراوان و حتی در پاره‌ای مواقع باعث تهدید صلح و امنیت جهانی شوند. عدم تحدید حدود می‌تواند باعث تعارض ادعاها و تداخل حاکمیت دولت‌ها شده و به‌طور بالقوه مناقشات سیاسی و نظامی را دامن بزند [۵]. علاوه بر مباحث جغرافیائی ذات سیالیت نفت و گاز خود می‌تواند منشاء اختلاف بین دول همجوار مالک یک میدان مشترک باشد. طبق اصول مهندسی، سیال از جایی که فشار (انرژی) بیشتر است به جایی که فشار کمتر است مهاجرت خواهد کرد. اگر یکی از طرفین در قلمرو سرزمینی تحت حاکمیت خود اقدام به بهره‌برداری یک‌جانبه از میدان مشترک کند، با لحاظ افت فشار در بخش تحت بهره‌برداری و بروز پدیده‌ی مهاجرت، می‌تواند بخشی از نفت یا گازی که قبلاً در مالکیت شخص یا کشور دیگری بوده را به نفع خود استخراج نماید [۱۲]. برداشت رقابتی و غیرصیانتی

* نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات (ghasemi@alumni.ntnu.no)



زیست محیطی فرامرزی در بهره‌برداری از منابع مشترک تأکید کرده‌اند [۵].

آن‌گونه که در بالا اشاره شده حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌ها راهکاری قطعی برای تعیین نحوه‌ی تولید از میادین مشترک بین دو کشور ارائه نکرده است. هر دو تفسیر اصل حیازت و مشاع بودن در مورد نحوه‌ی تولید از میادین مشترک تحت قوانین حقوق بین‌الملل قابل برداشت است. در جایی که به اصل حاکمیت کشورها و مالکیت آنها بر ثروت و منابع طبیعی واقع در قلمروشان اشاره شده و در تکمیل آن (ماده‌ی ۳) قطعنامه‌ی ۳۲۸۱ مجوز بهره‌برداری یک‌جانبه را تنها منوط به اطلاع‌رسانی و مشورت با طرفین کرده، می‌توان به این نتیجه رسید که اصل بر قاعده‌ی حیازت است. اما در جایی که اشاره به آسیب نرسیدن به منافع مشروع طرفین ذینفع و در نتیجه تولید یک‌جانبه‌ی یکی از ذینفعان شده است؛ در حالی که منابع مشترک مزبور منابع نفت و گاز باشند به نظر می‌رسد که مشاع بودن این منابع مدنظر بوده است؛ چراکه با لحاظ پدیده‌ی مهاجرت نفت یا گازی که به طرف مقابل رفته مالکیت آن همچنان باید در اختیار ذینفع اول باشد و صرف ورود نفت به قلمرو سرزمینی طرف دیگر، مالکیت طرف جدید بر این نفت مشروع نخواهد بود. البته گروهی اعتقاد دارند که قوانین بین‌المللی و کنوانسیون حقوق دریا مصوب سال ۱۹۸۲ بیشتر منعکس کننده‌ی اصل حیازت هستند تا مشوقی برای همکاری؛ هرچند گروهی دیگر بر این اعتقادند که کنوانسیون‌های پیشنهادی برای تعیین و استقرار یک چارچوب حقوقی هستند که در آن دولت‌ها صلاحیت حقوق دریا‌یی خود را تعریف و اعمال می‌نمایند و بهترین شیوه‌ی برداشت از منابع طبیعی خود را تعیین می‌کنند [۱۸].

در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز رویه‌ی دولت‌ها معطوف به انعقاد معاهدات و موافقتنامه‌های دو یا چندجانبه به‌عنوان یکی از منابع حقوق به‌نحو مقرر در ماده‌ی ۳۸ دیوان بین‌المللی دادگستری است [۵].

از نظر تاریخی، خاستگاه توسعه‌ی یکپارچه‌ی دریای شمال است. موافقتنامه‌ی فریگ^۲ در سال ۱۹۷۶ (موافقتنامه‌ی بین انگلیس و ایرلند شمالی برای تولید و انتقال گاز از مخزن فریگ) اوج تلاش‌هایی است که در این منطقه برای نهادینه کردن توسعه‌ی یکپارچه در منطقه انجام شده است. این موافقتنامه با ارائه‌ی قوانین تفصیلی برای فرآیند توسعه‌ی یکپارچه، به مدلی برای صنعت نفت و گاز در سطح جهان تبدیل شد [۱۹]. تا سال ۲۰۰۷ چهار موافقتنامه از این نوع جهت توسعه‌ی یکپارچه بین کشورهای ذینفع در دریای شمال منعقد شده است. البته این موافقتنامه‌ها الزام حقوقی خود را از موافقتنامه‌های دو‌جانبه‌ی تحدید حدود فی‌مابین (موافقتنامه‌ی تحدید حدود انگلیس-نروژ سال ۱۹۶۵ و موافقتنامه‌ی تحدید حدود بین هلند-انگلیس سال ۱۹۶۵) و نه

۳۲۸۱ سال ۱۹۷۲ مجمع عمومی سازمان ملل) آمده:

"برای استخراج منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند کشور و استفاده‌ی بهینه از چنین منابعی بدون اینکه به منافع مشروع دیگر طرفین ذینفع آسیبی وارد شود، هر دولت باید قبل از اقدام به برداشت یک‌جانبه، ضمن مشورت با ذینفعان دیگر، با آنها همکاری اطلاعاتی و تبادل اطلاعاتی داشته باشد."

از دیدگاه بین‌المللی، توسعه‌ی یکپارچه در قالب چارچوب حقوقی چندلایه‌ای شکل می‌گیرد. زمانی که مخزنی در طول مرز دو کشور گسترده شده باشد و از قلمرو حاکمیتی یکی عبور کرده و وارد قلمرو حاکمیتی دیگری می‌شود صرف‌نظر از اینکه مرز بین دو کشور تحدید حدود شده باشد یا نه، سه لایه‌ی حقوقی شکل خواهد گرفت:

(الف) حقوق بین‌الملل-معاهدات، کنوانسیون‌ها و عرف بین‌الملل
(ب) حقوق ملی و مقررات دولت‌های میزبان و قراردادهای بین این دولت‌ها و دارندگان پروانه‌ی بهره‌برداری
(ج) قراردادهای خصوصی بین دارندگان مجوز بهره‌برداری و اشخاص ثالث [۱۴]

در مواد (۱) تا (۳) قطعنامه‌ی منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها (قطعنامه‌ی ۳۲۸۱ مصوب سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل) حقوق حاکمیتی و مالکیتی دولت‌ها در قلمرو سرزمینی خود به رسمیت شناخته شده است. در ماده‌ی (۲) این قطعنامه بر حق حاکمیتی کشورها بر ثروت و منابع طبیعی واقع در قلمرو سرزمینی کشورها تأکید شده است. ماده‌ی (۳) این قطعنامه مستقیماً به موضوع استخراج منابع طبیعی مشترک بین کشورها پرداخته است. بر اساس این ماده "برای استخراج منابع طبیعی که به‌صورت مشترک در مرز دو یا چند کشور واقع شده، هر دولت می‌تواند با مبادله‌ی اطلاعات و اطلاع‌رسانی به طرفین ذینفع دیگر و مشورت با آنها و از مسیر همکاری، به‌صورت یک‌جانبه اقدام به استفاده‌ی بهینه از چنین منابعی کند؛ البته به شرطی که باعث آسیب نرسیدن به منافع مشروع طرف‌های ذینفع دیگر نشود". قطعنامه‌ی همکاری زیست‌محیطی در خصوص منابع طبیعی مشترک (قطعنامه‌ی شماره‌ی ۳۱۲۹ سال ۱۹۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل مصوب) نیز به زبانی دیگر به ارائه‌ی همین راه‌حل‌ها اکتفا کرده است. هر دوی این قطعنامه‌ها و دیگر قطعنامه‌های مشابه از جمله قطعنامه‌ی مجمع عمومی در خصوص اصول راهنمای برنامه‌ی محیط زیست ملل متحد در خصوص منابع مشترک (قطعنامه‌ی ۳۴/۱۸۶) و قطعنامه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص اعلامیه‌ی کنفرانس ملل متحد درباره‌ی محیط زیست انسانی (قطعنامه‌ی ۲۹۹۴) با همان لحن نرم بر اصولی مثل لزوم همکاری دولت‌های ذیربط در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک و اجتناب از ورود خسارت‌های

مشابهی از الزام آور بودن آن داشت. بند-(۴) با همان مضمون بالا در موافقتنامه‌ی ۱۹۶۶ انگلیس-دانمارک نیز وجود دارد. تفاوت این موافقتنامه‌های مرزی با موافقتنامه‌های مشابه در خلیج فارس حضور هر دو طرف در توسعه‌ی میدان مشترک و اعمال حاکمیت هر کدام در بخش سرزمینی متعلق به خود است. در حالی که ذیل برخی موافقتنامه‌های مرزی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، محدوده‌ی مشترک به یکی از کشورها واگذار شده (مدل تک دولتی) و با صرف نظر موقت یکی از طرفین از حاکمیت خود، کشور دیگر به نیابت از طرفین اقدام به توسعه و تولید کرده و سهم طرف مقابل از عایدات را پرداخت خواهد کرد؛ مثل موافقتنامه‌های فیما بین عربستان-بحرین (موافقتنامه‌ی مرزی عربستان سعودی-بحرین، ۱۹۵۸).



۱ | مرزهای تعیین حدود شده بین کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس (منبع: اداره‌ی اطلاعات و پژوهش وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا)



۲ | مرزهای تعیین حدود شده بین کشورهای حاشیه‌ی دریای شمال (منبع: اداره‌ی اطلاعات و پژوهش وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا)



الزام حقوق بین الملل گرفته بودند [۱۴].

بنابراین به دلیل آنکه قوانین بین المللی تکلیف شفافیت تعیین نمی‌کند، خود کشورها باید با عقد موافقتنامه‌های تکمیلی در راستای تعیین نحوه‌ی توسعه‌ی منابع مشترکشان گام بردارند.

۲- چالش‌های موافقتنامه‌های تعیین حدود مرزی توسعه‌ی یکپارچه‌ی مخازن مشترک

اگرچه در دریای شمال تلاش زیادی برای ایجاد زیرساخت و عقد موافقتنامه دوجانبه یکپارچه‌سازی انجام شده و این منطقه از این منظر به بلوغ رسیده، اما مجموعه اقداماتی که در خلیج فارس نیز در خصوص توسعه‌ی مشترک و توسعه‌ی یکپارچه میادین مشترک انجام شده قابل دفاع بوده است. هرچند نوع این همکاری با نوع همکاری در دریای شمال تفاوت‌های اساسی دارد. قراردادهای استفاده‌ی بهره‌برداری مشترک از میادین واقع در منطقه‌ی بی‌طرف بین عربستان سعودی و کویت، موافقتنامه‌های توسعه‌ی میادین مشترک بین عربستان-بحرین و امارت (ابوظبی)-بحرین و همچنین موافقتنامه‌ی توسعه‌ی میدان مشترک مبارک بین ایران و امارت (شارجه) نمونه‌های موفقی از اجرای توسعه‌ی یکپارچه‌ی میادین مشترک در خلیج فارس هستند.

آن‌گونه که در شکل-۱ مشاهده می‌شود در گستره‌ی زیادی از منطقه‌ی خلیج فارس معضل عدم تعریف مرز و تعیین حدود همچنان به قوت خویش باقی است و با وجود اینکه طبق مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، برای توسعه‌ی مشترک میدان توسط طرفین راهکار موقت ارائه شده اما شکی نیست که عدم توافق بر مرز مشترک می‌تواند بر پیچیدگی موضوع و رسیدن طرفین به توافق افزوده و آنرا با چالش جدی مواجه کند.

در اغلب موافقتنامه‌های مرزی منعقد شده در دریای شمال، بندی گنجانده شده که طرفین را ملزم به توسعه‌ی یکپارچه‌ی میدان مشترک می‌کند [۱۶]. در ۱۹۶۵ نروژ و انگلیس موافقتنامه‌ی تعیین حدود مرزی امضاء کرده‌اند. مهم‌ترین ماده‌ی این موافقتنامه ماده‌ی-(۴) است که به‌عنوان مرجعی برای توسعه‌ی یکپارچه‌ی میادین مشترک در سطح جهان شناخته شده است. در این بند طرفین به‌صراحت به دستیابی به توافقی برای تقسیم عادلانه‌ی عایدات حاصل از توسعه‌ی منبع مشترک فیما بین امر شده‌اند. در موافقتنامه‌ی مرزی بین نروژ و دانمارک نیز همانند موافقتنامه‌ی نروژ-انگلیس در بند-(۴) به موضوع بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک اشاره شده است. البته در این بند موافقتنامه استخراج این منابع طبیعی باید به‌درخواست یکی از طرفین تهیه شود. اگرچه ادبیات این بند با بند-(۴) موافقتنامه‌ی نروژ-انگلیس متفاوت است اما می‌توان برداشت



از این منابع ارتباط نزدیکی با مقوله‌ی تعیین حدود دریائی و مقررات حقوق بین‌الملل دریاها دارد [۵]. دو کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو و ۱۹۸۲ حقوق دریاها حقوق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی بستر دریا را به رسمیت شناخته‌اند. اگر تحدید حدود انجام شده باشد و منابع طبیعی واقع در بستر و زیر بستر دریا حالتی جامد داشته باشد به نظر می‌رسد مشکل خاصی وجود نداشته باشد و کشورهای مجاور می‌توانند با اعمال حق حاکمیتی در قلمرو سرزمینی خود اقدام به استخراج و بهره‌برداری یکجانبه از منبع موجود کنند. اما اگر مرزها تعیین حدود نشده باشند و اختلافات مرزی فی‌مابین طرفین برقرار باشد و ماهیت منبع سیال باشد و به دلیل تولید از یک طرف مهاجرت کند موضوع کاملاً پیچیده و متفاوت است. در قوانین بین‌المللی ماده‌ی ۱۴۲ کنوانسیون حقوق دریاها تبیین شده که می‌توانند از یک سو مبنای موافقتنامه‌های توسعه‌ی مشترک میان دولت‌ها و مقام بین‌المللی اعماق شوند و از سوی دیگر به عنوان مبنای برای انعقاد چنین موافقتنامه‌هایی میان دولت‌های دارای اختلاف در محدوده‌ی فلات قاره قرار گیرد [۵]. ماده‌ی ۱۲۳ این کنوانسیون نیز یکی دیگر از مبانی حقوقی برای بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز است که دول ساحلی دریاها را بسته و نیمه‌بسته (مصدق خلیج فارس و دریای شمال) را موظف به همکاری در اعمال حقوق خود می‌کند [۵].

با وجود اینکه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها حاکمیت دولت‌های ساحلی بر منابع طبیعی بستر دریا در محدوده‌ی دریای سرزمینی و منطقه‌ی ویژه‌ی انحصاری و فلات قاره را به رسمیت شناخته اما این مقررات تا زمانی مفید و رهگشا خواهند بود که موضوع تداخل ادعای حاکمیت بین کشورها در میان نباشد. در صورت وجود چنین ادعایی باید به قواعد تحدید حدود مرزی مراجعه کرد [۵]. موضوع تعیین مرز و اعمال حاکمیت آن گونه که در بالا نیز به آن اشاره شد در محدوده‌ی دریای شمال به خوبی تعریف و عملی شده است. در این دریا به استثنای بلژیک و فرانسه، دیگر کشورهای حاشیه‌ای به توافق مرزی دست یافته‌اند. همه‌ی کشورهای حاشیه‌ی دریای شمال کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا را امضاء و تصویب کرده‌اند (بخش حقوق دریا و اقیانوس سازمان ملل متحد). این در حالی است که در خلیج فارس مشکلات مرزی عدیده‌ای وجود دارد و ایران و امارات نیز عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا نیستند.

با استناد به کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا، موافقتنامه‌های دوجانبه‌ی تعیین حدود مرزی و همچنین موافقتنامه‌های توسعه‌ی مشترکی از قبیل فریگ، استات فیورد، مارکاهم و مورچیسون، ماده‌ای برای تعیین حاکمیت طرفین بر محدوده‌ی سرزمینی و تأسیسات موجود ارائه شده است. در ماده‌ی ۱-۳ موافقتنامه‌ی همکاری بین نروژ-انگلیس، ماده‌ی ۲۲ موافقتنامه‌ی مورچیسون (بین نروژ-انگلیس)، ماده‌ی ۲۲ موافقتنامه‌ی استات فیورد (بین نروژ-انگلیس)،

از دیگر مشکلات اساسی بر سر راه طرفین جهت رسیدن به توافق بر توسعه‌ی یکپارچه‌ی میادین مشترک، اختلاف طرفین در تعیین مرز مشترک بین دو کشور است. برخلاف دریای شمال که همه‌ی خطوط مرزی بین طرفین رسم شده و مورد توافق قرار گرفته، در خلیج فارس این مسأله یک معضل بزرگ است. اختلافات مرزی بین ایران و کویت، ایران و امارات و در بخشی ایران و عربستان مثال‌هایی از این اختلافات است. در توسعه‌ی میادین مشترک واقع در منطقه‌ی محل مناقشه مرزی، طرفین می‌توانند با عقد موافقتنامه‌ی توسعه‌ی مشترک اقدام به تعریف یک منطقه‌ی توسعه‌ی مشترک کنند که در آن با وجود باقی ماندن اختلاف طرفین در اعمال حاکمیت و تحدید حدود دریایی، توسعه‌ی مشترک میادین نفت و گاز در قالب یک سازوکار موقت انجام شود. این موافقتنامه‌ها به عنوان راه‌حل نهائی تحدید حدود تلقی نشده، خدشه‌ای به حقوق و مواضع طرفین وارد نمی‌کنند و در واقع از مصادیقی هستند که در مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به آنها اشاره شده است [۵]. توسعه‌ی مشترک میدان نفتی مبارک بین ایران و امارات از مصادیق بارز این نوع همکاری است که طرفین با کنار گذاشتن اختلافات مرزی عملاً اقدام به توسعه و بهره‌برداری از میدان مزبور کردند.

بنابراین اگرچه مسأله‌ی تعیین حدود مرزی می‌تواند باعث پیچیده‌تر شدن موضوع شود اما به نظر می‌رسد با تعریف مناسب محدوده‌ی حاشیه‌ی مرزی و همچنین اراده‌ی جدی طرفین، قابل رفع و رجوع باشد.

۳- چالش‌های حاکمیتی توسعه‌ی یکپارچه‌ی مخازن مشترک

از نظر تاریخی در بحث حاکمیت بر منابع نفت و گاز دو موضوع محل چالش بوده است. اولین موضوع به مشترک بودن برخی از میادین و تعیین سهم طرفین از میدان بر می‌گردد و دومی نوع نگاه حاکمیتی به منابع نفت و گازی است که ذاتاً سیال بوده و می‌تواند به دلایل فیزیکی و جغرافیائی از محدوده‌ی حاکمیت یک کشور عبور کرده و وارد محدوده‌ی حاکمیتی کشوری دیگر شود. این بدان معناست که اگر برای بهره‌برداری یکپارچه از میدان مشترک توافقی منعقد نشده باشد با تولید یک‌جانبه توسط یکی از طرفین، نفت می‌تواند با عبور از کشوری و ورود به کشور دیگر باعث تضییع حقوق کشور اول شود.

تنظیم قواعد حقوقی حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی واقع در بستر و زیر بستر دریا در مناطق دریائی مثل دریای سرزمینی، منطقه‌ی مجاور، منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی و فلات قاره منبث از حقوق بین‌الملل است که البته به دلیل قرار گرفتن بخش عظیمی از منابع نفت و گاز در مناطق دریائی، شناسائی و بهره‌برداری

موافقتنامه‌های توسعه‌ی مشترک می‌تواند یکی از اشکال تدابیر موقت باشد. خودداری از اقدامات اکتشافی منجر به تغییر دائمی در محیط نیز می‌تواند یکی از مصادیق تعهد سلبی به خودداری از اقدامات یک‌جانبه قلمداد گردد [۵].

موافقتنامه‌های تعیین حدود مرزی بین کشورهای خلیج فارس را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: دسته‌ای که راهکار ارائه داده‌اند و نتیجه‌ی آن در عمل منجر به عقد قراردادهای یکپارچه‌سازی شده و دسته‌ای که به همان تعارفات کلی حقوق بین‌الملل بسنده کرده‌اند و عملاً خروجی مثبتی در راستای ایجاد بستری برای عقد موافقتنامه‌های توسعه‌ی مشترک نداشته‌اند. از دسته‌ی اول می‌توان به موافقتنامه‌های تعیین حدود مرزی فیما بین عربستان و کویت، عربستان و بحرین، قطر و ابوظبی اشاره نمود و از دسته‌ی دوم به تمامی موافقتنامه‌های مرزی ایران با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس به استثنای امارت (شارجه).

در ۱۹۶۵ عربستان و کویت با امضاء موافقتنامه‌ی طائف، موضوع اعمال حاکمیت خود در منطقه‌ی حائل بین دو کشور را تعیین تکلیف کردند. طبق ماده‌ی (۷) این موافقتنامه حق حاکمیت هر یک از طرفین در استخراج منابع طبیعی در مناطق دریایی مجاور با سهم اختصاصی هر یک، منحصر به ۶ مایل دریایی است. طرفین متعهد شده‌اند بیش از ۶ مایل مذکور اعمال حاکمیت نکنند؛ هرچند در منابع طبیعی این منطقه دریایی حقوق مساوی دارند و میادین واقع در این محدوده باید به صورت مشترک بهره‌برداری شوند [۵]. در سال ۲۰۰۰ نیز موافقتنامه‌ی تحدید حدود دریایی در مناطق مجاور منطقه‌ی تقسیم شده بین عربستان و کویت به امضاء رسید. در این معاهده دو دولت توافق کرده‌اند که منابع طبیعی واقع در دریا، در مجاورت منطقه‌ی تقسیم شده باید تحت حاکمیت مشترک طرفین باشد. اصل حاکمیت مشترک در هر دو موافقتنامه‌ی ۱۹۶۵ و ۲۰۰۰ بدون تغییر باقیمانده است. موافقتنامه‌های منعقد شده بین دو کشور در بحث تعیین حاکمیت و بهره‌برداری از منابع مشترک بسیار موفق بوده و تا کنون میادین مشترک متعددی تحت این قالب استخراج شده‌اند [۵].

موافقتنامه‌ی تعیین حدود مرزی بین عربستان و بحرین نیز با تعریف منطقه‌ای خاص و قرار دادن حاکمیت آن در اختیار عربستان به روشی ویژه با اعمال حاکمیت به نفع توسعه‌ی یکپارچه برخورد کرده است. در ماده‌ی (۲) این موافقتنامه آمده: "اکتشاف منابع نفت و گاز در این منطقه به روشی انجام می‌شود که پادشاهی عربستان تعیین کند؛ مشروط بر اینکه نیمی از منافع حاصل از اکتشاف و استخراج نفت را به دولت بحرین بپردازد. این موضوع خللی به حاکمیت عربستان و حق اداره‌ی این منطقه توسط دولت این کشور وارد نمی‌کند." در حقیقت طرفین با واگذاری تمامی امور حاکمیتی به عربستان، به صورت غیرمستقیم مدل توسعه‌ی یکپارچه‌ی تک‌دولتی را پذیرفته‌اند.

ماده‌ی ۲۹ موافقتنامه‌ی فرینگ (بین نورژ-انگلیس) و ماده‌ی ۲۴ موافقتنامه‌ی مارکاهم (بین انگلیس-هلند) دو بند به شرح زیر آمده است:

الف) این موافقتنامه نباید به‌عنوان عامل مؤثری بر حقوق صلاحیتی و حاکمیتی که از طرف حقوق بین‌الملل برای طرفین در مناطق فلات قاره تعریف شده تفسیر شود. به‌خصوص هر بخشی از سیستم (اعم از تأسیسات) واقع در فلات قاره متعلق به طرف اول باید تحت حاکمیت طرف اول بوده و هر بخشی از سیستم واقع در فلات قاره‌ی طرف دوم که متعلق به طرف دوم باشد تحت حاکمیت طرف دوم خواهد بود.

ب) در این موافقتنامه هیچ چیز نباید به‌عنوان تبعیض یا محدودیتی برای اعمال حقوق هر دو دولت یا اعمال حق حاکمیتی و صلاحیت قضائی دادگاه‌های طرفین مطابق حقوق بین‌الملل تفسیر شود.

بر این اساس طرفین به صورت مجزا در بخش‌های متعلق به خود اعمال حاکمیت کرده و صلاحیت قضائی دارند.

در حوزه‌ی خلیج فارس مسائلی از قبیل عدم عضویت برخی کشورهای حاشیه در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، عدم تعیین حدود مرزی، عدم حصول توافقات مرزی و اختلافات سرزمینی موضوع را بسیار پیچیده کرده است. با وجود اینکه برخی از کشورها با رعایت این دو موضوع توانسته‌اند در عقد قراردادهای یکپارچه‌سازی به موفقیت‌هایی نائل شوند به نظر می‌رسد در این حوزه وزن بیشتر بر عهده‌ی موافقتنامه‌های مرزی بوده و کشورهای که با همسایگان خود مشکلات مرزی و سرزمینی نداشته‌اند در نهایت توانسته‌اند جهت توسعه‌ی یکپارچه‌ی میادین مشترک خود به موافقتنامه‌ای دست یابند که از آن جمله می‌توان موافقتنامه‌های توسعه‌ی میادین ابوصفا و البندق اشاره کرد. جالب است که ایران و امارات (شارجه) با وجود عدم تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، با استفاده از ظرفیت این کنوانسیون و راهکار موقت توانسته‌اند برای توسعه و تولید یکپارچه‌ی میدان مبارک به توافق اجرائی برسند. مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون مزبور مقرر می‌دارد که طرفین "مادامی که به توافق نهائی دست نیافته‌اند باید با تفاهم و همکاری یکدیگر هر تلاشی را برای اتخاذ تدابیر موقتی که ماهیت عملی داشته باشد، برای دوره‌ای مشخص به کار گرفته و به گونه‌ای اقدام کنند که توافق نهائی آنها دچار مخاطره نشود. این ترتیبات موقت به تحدید حدود نهائی خدشه وارد نمی‌کند." اگرچه ماهیت این تدابیر موقت روشن نشده اما این مواد تا زمان حصول توافق، دو وظیفه‌ی سلبی و ایجابی را در تحدید حدود نهائی به دولت‌ها تحمیل می‌کند؛ نخست اتخاذ تدابیر و راهکارهای موقت و کاربردی در پرتو تفاهم و همکاری و دوم پرهیز از هر اقدامی که موجب خدشه به روند حصول توافق نهائی شود. اقداماتی مثل



پرداخت شود و نیمی دیگر به شارجه تعلق گیرد. " این موافقتنامه با وجود اینکه نتوانسته مسأله‌ی حاکمیت را تعیین تکلیف کند اما در حد ظرفیت خود به خوبی مسأله‌ی بهره‌برداری یکپارچه از منابع موجود در محدوده‌ی شرکت بیوتس را تعیین تکلیف کرده است. توسعه‌ی یکپارچه‌ی میدان مشترک مبارک خروجی موفق این موافقتنامه بوده است [۵].

به‌عنوان نتیجه‌گیری مبحث بالا می‌توان گفت که موافقتنامه‌های مرزی به‌عنوان محلی برای تعیین محدوده‌ی اعمال حاکمیت طرفین بسیار کارگشا هستند اما اگر رابطه‌ی اعمال حاکمیت به‌صورت مستقیم مسأله‌ی بهره‌برداری یکپارچه را مدنظر قرار نداده باشد عملاً گره‌گشای توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک نخواهد بود. در موافقتنامه‌های مرزی باید به‌صراحت رابطه‌ی اعمال حاکمیت و بهره‌برداری از منابع مشترک به‌صورت جمعی آورده شود. هم در کشورهای حوزه‌ی دریای شمال و هم در برخی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس طرفین با رعایت این اصول به نتایج عملی مناسبی دست یافته‌اند. البته تجربه‌ی موافقتنامه ایران و شارجه نشان داده که در صورت وجود اراده‌ی لازم، مشکلات حاکمیتی و مرزی نمی‌تواند مانع از همکاری مشترک طرفین برای بهره‌برداری از منابع مشترک فیما بین شوند.

۴- چالش‌های فنی توسعه‌ی یکپارچه‌ی مخازن مشترک

در چارتر حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها (قطعه‌نامه‌ی ۳۲۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل سال ۱۹۷۲) آمده:

"برای استخراج منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند کشور و استفاده‌ی بهینه از چنین منابعی بدون اینکه به منافع مشروع طرفین ذینفع دیگر آسیبی وارد شود، هر دولت باید قبل از اقدام به برداشت یک‌جانبه ضمن مشورت با سایر ذینفعان، با آنها همکاری اطلاعاتی و تبادل اطلاعاتی داشته باشد."

تفسیر فنی این ماده در تقابل با پدیده‌ی مهاجرت نفت و گاز است. بر اساس اصل نفوذ^۳ در فیزیک اگر فشار یک نقطه‌ی مخزن با فشار نقطه‌ی دیگری متفاوت باشد سیال از طرف پرفشار به سمت کم‌فشار حرکت خواهد کرد تا سیستم به تعادل برسد [۳]. اگر دو نقطه در دو طرف خط مرزی باشند بحث مهاجرت نفت به پدیده‌ی حقوقی تبدیل و منجر به باز شدن مباحث مالکیت و حاکمیت خواهد شد. پدیده‌ی مهاجرت نفت از یک حوزه‌ی حاکمیتی به حوزه‌ی دیگر به معنای نقض منافع مشروع یکی از طرفین قابل تفسیر است.

بهره‌برداری مشترک و ایجاد سازوکار هماهنگ در تبادل اطلاعات بهترین راه برای به حداقل رساندن تعرض به حقوق مشروع طرفین است. حقوق بین‌الملل در این ماده و همچنین مواد ۱۴۲ و ۱۲۳ قانون حقوق دریاهای طرفین را به هماهنگی و مشورت در بهره‌برداری از منابع مشترک توصیه کرده که تفسیری از این موضوع می‌تواند

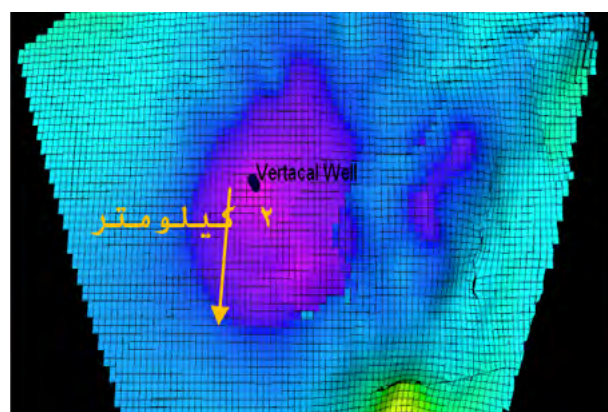
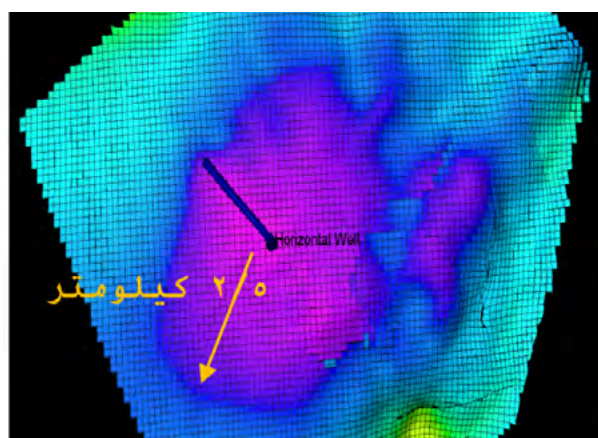
قطر و ابوظبی نیز در موافقتنامه‌ی تعیین حدود مرزی فیما بین در ۱۹۶۹ به صورت مستقیم نحوه‌ی اداره‌ی یک میدان مشترک را تعیین تکلیف کرده‌اند. در ماده‌ی (۶) سند مذکور که ناظر بر میدان نفتی البندق است به‌صراحت آمده که میدان البندق باید به‌صورت مساوی بین دو طرف تقسیم شود و جهت اعمال حق حاکمیت خود بر مبنای انصاف و عدالت، دو طرف به‌صورت دوره‌ای در خصوص تمامی مسائل مربوط به این میدان و اکتشاف آن مشورت خواهند کرد.

بزرگ‌ترین چالش بهره‌برداری از میداین مشترک در خلیج فارس مربوط به ایران است. کشور ما هنوز در بخشی زیادی از خط مرزی خود با کشورهای همسایه در خلیج فارس به توافقی جامع برای تعیین مرز و اعمال حاکمیت دست نیافته است. مشکل مرزی ایران با امارات و کویت همچنان به‌قوت خود باقی است. عدم تعیین حدود مرزی باعث پیچیده شدن موضوع بهره‌برداری یکپارچه از میداین مشترک و از دست رفتن فرصتی مناسب برای تعیین تکلیف بهره‌برداری از این میداین شده است. آن‌گونه که مشاهده شد موافقتنامه‌های مرزی چه در دریای شمال و چه در خود خلیج فارس محلی مناسب برای تعیین تکلیف حاکمیتی با ملاحظه‌ی بهره‌برداری مشترک هستند که در این مورد ایران نتوانسته از این ظرفیت استفاده کند. کشور ما هم‌اکنون در خلیج فارس با چهار کشور بحرین، قطر، عربستان و عمان موافقتنامه‌ی مرزی دارد. در این چهار موافقتنامه با وجود مشخص شدن محدوده‌ی صلاحیت و حاکمیت طرفین اشاره‌ای به مقوله‌ی حاکمیت و بهره‌برداری یکپارچه‌ی منابع مشترک نشده و تنها به تعارفات هم‌نوا با حقوق بین‌الملل مثل توصیه به همکاری و تلاش طرفین برای رسیدن به توافق جهت بهره‌برداری هماهنگ یا توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک محدود شده است. این موافقتنامه‌ها عمدتاً فاقد تعهدات ایجابی همکاری است و تا کنون بر هیچ سازوکار ناظر بر توسعه‌ی مشترک میداین نفت و گاز در مناطق مرزی دریایی توافق نشده است. تنها نکته‌ی معطوف به روح همکاری در این اسناد تعیین منطقه‌ی محدوده و لزوم اجتناب طرفین از حفاری انحرافی است که این مسأله نیز در بخش چالش‌های فنی نقد خواهد شد [۵]. البته موافقتنامه ایران- شارجه در ۱۹۷۱ نشان داده که با وجود عدم وجود موافقتنامه‌ی تعیین حدود و تعیین تکلیف حاکمیتی، در صورت وجود اراده‌ی سیاسی لازم نیز می‌توان بر اساس تدبیری موقت اقدام به توسعه‌ی یکپارچه‌ی میدان مشترک کرد. در ماده‌ی (۵) این موافقتنامه آمده: "استخراج منابع نفت و گاز و ذخایر زیرزمینی در زیر گستره‌ی آبهای کرانه‌ی ابوموسی که در چارچوب قرارداد میان شارجه و شرکت نفت بیوتس انجام می‌شود باید توسط ایران به رسمیت شناخته شود. نیمی از درآمد نفتی دولتی از استخراج این منابع باید مستقیماً توسط شرکت یاد شده به دولت ایران

کرده‌اند که بر اساس آن در موافقتنامه‌ای جدید طرفین سازوکار همکاری را در بُعد اجرا به تفصیل شرح داده‌اند. البته این موضوع بیشتر خاص حوزه‌ی دریای شمال است. موافقتنامه‌های مرکاهم، فریگ، استات فیورد و مورچیسون، تبادل اطلاعات، نحوه‌ی برخورد با مسائل فنی، HSE و ... را به تفصیل بررسی کرده‌اند. به‌عنوان نمونه و نشان دادن نحوه‌ی مدیریت فنی میدان مشترک در دریای شمال بخش‌هایی از موافقتنامه‌ی میدان گازی فریگ در مرز مشترک فلات قاره بین نروژ و انگلیس در اینجا آورده شده است. در ۱۹۶۹ کسرسیومی تحت رهبری شرکت Elf نروژ این میدان را کشف کرد. تا ماه می ۱۹۷۲ طول کشید تا مشخص شود این میدان بین دو کشور نروژ و انگلیس مشترک است. این میدان در محدوده‌ی خود فلات قاره‌ی بین دو کشور را تقسیم می‌کرد. طبق ماده‌ی (۴) معاهده‌ی (موافقتنامه) تعیین حدود مرزی بین نروژ و انگلیس این دو دولت برای رسیدن به توافقی موظف به مشورت با دارندگان لیسانس (در صورت وجود) بودند که این ساختار زمین‌شناسی بتواند به مؤثرترین شیوه استخراج گردد و منافع آن به‌نحو متناسب بین طرفین تقسیم شود [۲۰]. هر دو دولت با تنظیم یک‌سری از ملزومات در نهایت در تاریخ ۱۰ می ۱۹۷۶ موافقتنامه‌ی فریگ را امضاء کردند. طی این موافقتنامه آنها یک‌سازی میدان را در سطح قانون عمومی بین‌الملل قرار دادند. در بند (۲) موافقتنامه‌ی فریگ آمده: "دو دولت با نگاهی به توافق روی تعیین حدود فیزیکی و مقدار کل ذخیره‌ی تخمینی مخزن میدان فریگ بین خود با همدیگر مشورت داشته باشند. بدین منظور شرکت‌های دارنده‌ی لیسانس باید پیشنهادهای خود در دو مورد بالا را برای تصویب دو دولت به آنها تسلیم نمایند." در این بند همچنین اشاره شده که: "دو دولت باید تلاش کنند قبل از شروع تولید سهم متناسب هر یک از ذخائر مخزن میدان فریگ را مشخص کنند. اگر آنها قادر به انجام این امر نبودند باید توافق روی این موضوع را معلق نگه داشته و تولید را بر اساس یک مبنای موقت پیشنهادی از طرف شرکت دارنده‌ی لیسانس آغاز کنند. اگر شرکت لیسانس‌داری وجود نداشته باشد مبنای موقت، سهم مساوی طرفین از میدان خواهد بود. این مبنای موقت باید بدون هیچ تبعیضی برای دو کشور اعمال شود." در موافقتنامه‌ی فریگ تقسیم عایدات میدان و هزینه‌های توسعه بر اساس سهم طرفین از میدان انجام می‌شود. کمیسیون ویژه‌ی برای نظارت بر انجام عملیات تأسیس شده است. هر دولت موظف شده که از دارندگان لیسانس میدان در خاک خود بخواهد که طرحی را برای برداشت مؤثر از میدان فریگ به تأیید دولت مزبور برساند. اگر این طرح توسط دو دولت طرف قرارداد تصویب شود اجرایی خواهد شد. طرح تخلیه‌ی میدان در بازه‌های کمتر از چهار سال دوباره بازبینی شده و در صورت تغییر نتیجه باید دوباره به تصویب دو دولت برسد. وظیفه‌ی

تشویق به توسعه‌ی یکپارچه میدان مشترک باشد. توسعه‌ی یک‌جانبه، غیرهماهنگ و در اصطلاح رقابتی از میداین مشترک علاوه بر تضييع حقوق یکی از طرفین به دلیل مهاجرت، تأثیر منفی بر بازیافت نهایی از میدان نیز خواهد داشت [۴]. در برداشت رقابتی از میداین نفت و گاز اصول مهندسی رعایت نمی‌شود که این مسأله باعث آب‌دهی و گازدهی زود هنگام چاه‌ها شده و عملاً سبب افزایش هزینه‌هایی مثل کنترل آب‌دهی چاه‌ها، کاهش طول عمر مفید آنها و تأسیسات (به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین هزینه‌های توسعه) و در نهایت افت فشار مخزن خواهد شد که نتیجه‌ی مجموع این عوامل کاهش ضریب بازیافت نهایی و تضعیف اقتصاد میدان در بلندمدت خواهد بود [۴]. از طرفی اگر بین کشورهای توسعه‌دهنده‌ی یک میدان مشترک همکاری وجود نداشته باشد، طرفین مجبور به احداث تأسیسات جداگانه‌ی بهره‌برداری و فرآورش خواهند شد که این مسأله نیز باعث افزایش هزینه‌ها و کاهش سود نهایی طرفین خواهد شد.

در هیچ‌کدام از معاهدات مرزی فیما بین کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و دریای شمال به مسائل فنی توجه نشده است. بلکه این معاهدات با الزامی که به توسعه‌ی یکپارچه دارند زیرساخت لازم را برای انعقاد موافقتنامه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک ایجاد



شعاع نفوذ و تخلیه‌ی چاه در میدان فروزان (مشترک بین ایران و عربستان): تصویر بالا: تأثیر چاه افقی، تصویر پایین: تأثیر چاه عمودی



اطمینان یافتن از اجرای طرح توسط دارندگان ليسانس بر عهده‌ی دولت‌هاست.

نتیجه‌گیری

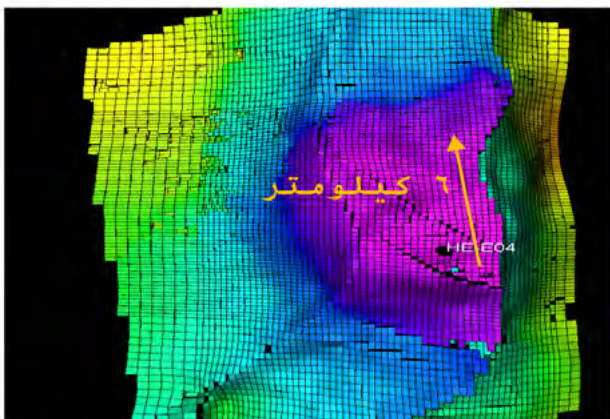
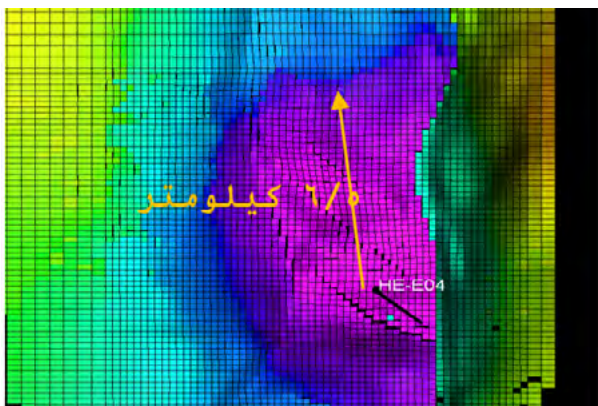
توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک می‌تواند اقدامی اساسی توسط طرفین سهیم در میداین نفت و گاز در حفظ حقوق مشروع کشورهای و کسب سود حداکثری از این منابع باشد. از طرفی توسعه‌ی یک‌جانبه باعث افزایش هزینه‌ها، هدررفت منابع و تجاوز خاموش به حقوق دیگران به‌دلیل مهاجرت نفت است. حقوق بین‌الملل و به‌خصوص کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای با وجود ایجاد زیرساختی برای تشویق کشورهای به همکاری در توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک، ضمن اینکه مستقیماً به موضوع اشاره ندارد عملاً راهکاری نیز برای بسط همکاری‌های کشورهای صاحب میداین مشترک ارائه نمی‌دهد. معمولاً کشورهای در موافقتنامه‌های تعیین حدود، مرزبندی را نیز برای نحوه‌ی تعامل در زمان وجود منابع مشترک نفت و گاز در خط مرزی تنظیم می‌کنند. هرچه این بند شفاف‌تر باشد و صراحت بیشتری داشته باشد امکان شکل‌گیری همکاری در آینده بیشتر خواهد بود. در دریای شمال کشورهای به‌صورت الزام‌آور همکاری در توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک را به‌عنوان

در موافقتنامه‌هایی از قبیل موافقتنامه‌ی بحرین-عربستان یا قطر-ابوظبی نیز با واگذاری میدان به یکی از طرفین تمامی مسائل فنی تحت مدیریت واحد یک دولت قرار گرفته است.

آنچه مشخص است نه حقوق بین‌الملل و نه معاهدات تعیین حدود مرزی قادر به یافتن پاسخی برای چالش‌های فنی میداین مشترک نیستند. موافقتنامه‌هایی مثل فریگ این نقیصه را رفع و نحوه‌ی همکاری‌های فنی را تبیین می‌کنند. در صورت فقدان چنین موافقتنامه‌هایی طرفین بر سر نحوه‌ی تقسیم ذخیره‌ی نفت و در نهایت تقسیم عایدات با همدیگر چالش اساسی خواهند داشت. هر چند در برخی معاهدات مرزی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس نحوه‌ی تقسیم عایدات در خود متن معاهده تعیین تکلیف شده اما کشور ما در این حوزه وضعیت مناسبی ندارد؛ چرا که در بخش‌های وسیعی با کشور همسایه معاهده‌ی مرزی ندارد و با آنهایی که معاهده دارد نیز سازوکاری برای توسعه‌ی یکپارچه‌ی میدان تعیین نشده است. مسأله‌ی تعیین حدود مرزی و متعاقب آن عدم وجود موافقتنامه‌های دوجانبه که سازوکار فنی برداشت از منابع مرزی مشترک را تبیین کند یکی از چالش‌های اساسی در تعیین تکلیف توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوزه‌ی خلیج فارس محسوب می‌شود.

در تمامی موافقتنامه‌های مرزی ایران با کشورهای همسایه‌ی حاشیه‌ی خلیج فارس منطقه‌ی ممنوعه‌ای تعریف شده که در آن فعالیت‌های حفاری ممنوع اعلام شده یا نیاز به موافقت طرفین دارد. با وجود اینکه تعریف فواصل ۱۲۵، ۲۵۰ و ۵۰۰ متر از طرفین مرز و اعمال شرایط فعالیت در این نوار احتمالاً با در نظر گرفتن شرایط وقت اقدامی برای ترغیب طرفین به همکاری در توسعه‌ی میدان مشترک بوده اما امروزه با ایجاد فن‌آوری حفاری افقی و حفاری‌های با قدرت دسترسی کیلومترها دورتر عملاً معنی فنی خاصی ندارد.

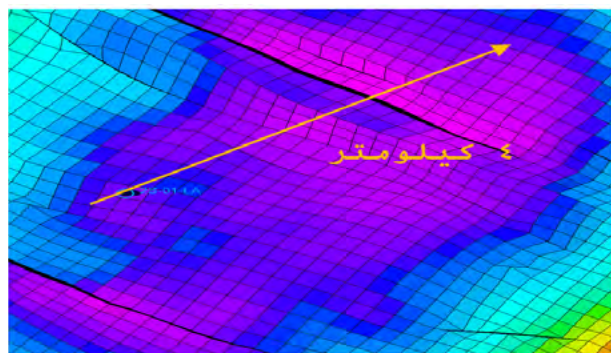
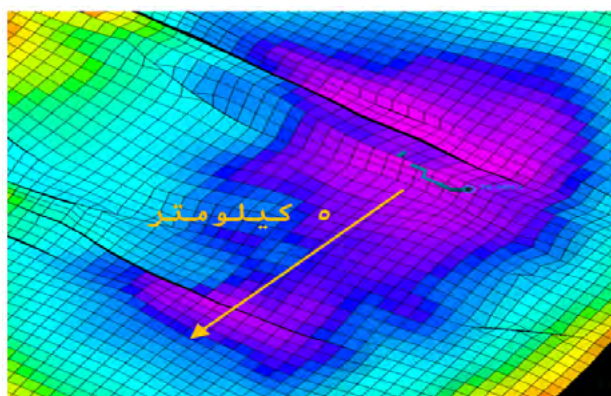
در شرایط فعلی هیچ‌یک از دو بند منطقه‌ی ممنوع در موافقتنامه‌های مرزی ایران با کشورهای همسایه در خلیج فارس عملاً نمی‌توانند الزام‌آور تلقی شده و کمکی به ترغیب طرفین در توقف برداشت یک‌جانبه و اجرای توسعه‌ی یکپارچه نمی‌کنند. تصاویر به‌وضوح نشان می‌دهند که تعریف نوار حاشیه‌ی ۲۵۰ یا ۵۰۰ متری معنی فنی خاصی نداشته و عملاً هریک از طرفین با حفر چاه در خاک خود و تا فواصل قابل ملاحظه در پشت این نوار می‌تواند سیال طرف مقابل را به نفع خود استخراج نماید. این مسأله می‌تواند به‌عنوان یکی از نواقص و چالش‌های اساسی موافقتنامه‌های مرزی و متغیری برای تضعیف تمایل طرفین به توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک در خلیج فارس مورد توجه



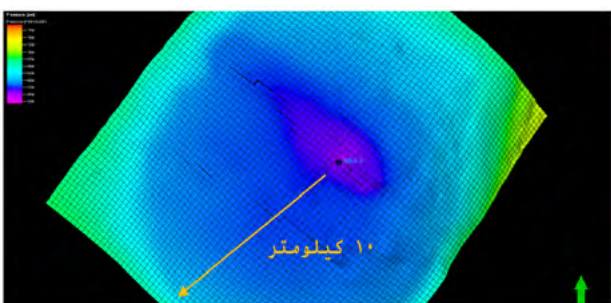
شعاع نفوذ و تخلیه‌ی چاه‌ها در میدان مشترک هنگام (مشترک بین ایران و عمان)؛ تصویر بالا: تأثیر چاه افقی، تصویر پایین: تأثیر چاه عمودی



(موافقتنامه‌ی عربستان-بحرین) یا مشخص کردن تنها یک میدان خاص (موافقتنامه‌ی قطر-ابوظبی) به یکی از طرفین، طرف اول تمامی مسائل فنی را به صورت یکپارچه مدیریت کرده و طرف دوم بدون اینکه دخالتی در عملیات تولید داشته باشد تنها از عایدات میدان منتفع می‌شود. در موافقتنامه‌های دریای شمال نحوه‌ی تقسیم منابع و تعیین سهم هر یک از طرفین به خوبی مشخص شده اما در موافقتنامه‌های عربی خلیج فارس در اغلب موارد سهم طرف از میدان برابر است. به علت نبود موافقتنامه برای توسعه‌ی میداین مشترک بین برخی کشورها (به ویژه ایران با همسایگان) تعیین سهم هر یک از طرفین در میداین مشترک



شکل ۵ | شعاع نفوذ و تخلیه‌ی چاه‌ها در میدان مشترک سلمان نفتی (مشترک بین ایران و امارات)؛ تصویر بالا: تأثیر چاه افقی، تصویر پایین: تأثیر چاه عمودی



شکل ۶ | شعاع نفوذ و تخلیه‌ی چاه‌ها در میدان مشترک سلمان گازی (مشترک بین ایران و امارات)

یک بند گنجانده‌اند. این صراحت باعث شده کشورها بتوانند در چهار میدان فریگ، استات فیورد، مورچیسون و مارکاهم همکاری توسعه‌ی یکپارچه داشته باشند. در معاهدات مرزی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس نیز در پاره‌ای موارد به صراحت طرح موضوع شده که از آن جمله می‌توان به موافقتنامه‌های کویت-عربستان، عربستان-بحرین، ابوظبی-قطر و ... اشاره کرد. این موافقتنامه‌ها با بیانی صریح و با تعیین تکلیف موضوع راه را برای همکاری در زمینه‌ی توسعه‌ی یکپارچه هموار کرده‌اند. البته در خلیج فارس این کل موضوع نیست. برخلاف دریای شمال که تعیین حدود مرزی به صورت کامل انجام شده، در بخش گسترده‌ای از خلیج فارس موضوع تعیین حدود مرزی به صورت یک معضل باقیمانده است. مشکلات مرزی ایرا-کویت و ایران-امارات همچنان حل نشده باقیمانده است. بالطبع با توجه به انفعال حقوق بین الملل و عرف عمومی جهت تعیین تکلیف میداین مشترک در موافقتنامه‌های مرزی توسط کشورهای توسعه‌دهنده، نبود موافقتنامه‌ی مزبور تبدیل به چالشی اساسی بر سر راه توسعه‌ی یکپارچه میداین مشترک بین ایران-کویت و ایران-امارات خواهد شد. از دیگر عواقب عدم تعیین حدود مرزی، چالش‌های حاکمیتی موضوع همکاری در توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک در محل مناقشه مرزی را به چالش می‌کشد. تجربه نشان داده که با وجود این مناقشات مرزی و حاکمیتی، کشورها می‌توانند با استناد به مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای با اخذ تدابیر موقت، توسعه و تولید یکپارچه‌ی میداین مشترک را در دستور کار خود قرار دهند. تجربه‌ی موفق توسعه‌ی یکپارچه‌ی میدان مبارک بین ایران و امارات مؤید این موضوع است.

مؤثرترین شیوه برای استخراج منابع مشترک نفت و گاز، تولید صیانتی بر اساس مبانی مهندسی است. حقوق بین الملل کشورها را ملزم به تولید بر اساس همکاری و هماهنگی و توأم با مشورت کشورهای دارنده‌ی منابع مشترک نفت و گاز به مؤثرترین شیوه کرده که در ادبیات مهندسی این موضوع به تولید صیانتی تفسیر می‌شود. تفسیر صیانتی در تولید از یک میدان به معنی تولید یکپارچه با مدیریتی واحد و هماهنگ جهت بهره‌برداری است. در میداینی که تحت مکانیسم توسعه‌ی یکپارچه‌ی تولید می‌کنند کمترین هدررفت منابع و حداکثر سود نهایی به دست خواهد آمد. در کشورهای دریای شمال طی موافقتنامه‌هایی، مسائل فنی، پیرو معاهدات مرزی تعیین تکلیف شده‌اند. یعنی بعد از الزام این کشورها در موافقتنامه‌های تعیین حدود مرزی به توسعه‌ی یکپارچه‌ی میداین مشترک، این کشورها با عقد موافقتنامه‌هایی مثل فریگ و مورچیسون مسائل فنی را به نحو مناسبی مدیریت می‌کنند. در خلیج فارس نیز در اغلب موارد در موافقتنامه‌های مرزی با واگذاری یک ناحیه‌ی کامل در مرز به یکی از طرفین

تعریف منطقه‌ی ممنوعه برای انجام فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و تولید عملاً از نظر فنی بی‌معنی و فاقد تأثیر مناسب برای الزام یا جلب طرفین به همکاری مشترک جهت توسعه‌ی یکپارچه‌ی میادین نفت و گاز است.

همواره یکی از مباحث مورد اختلاف بوده است. موافقتنامه‌های مرزی ایران به‌عنوان تنها مرجع مشترک با همسایگان روی موضوع میادین مشترک عملاً هیچ راهکاری برای توسعه‌ی یکپارچه ارائه نکرده است. در این موافقتنامه‌ها بندهای مربوط به

پانویس‌ها

1. UNITIZATION

2. Frigg Agreement

3. Diffusivity

منابع

No. 44, 1981.

[11] Agreement between the Government of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and the Government of the Kingdom of Norway Relating to Exploitation of the Murchison Field Reservoirs and the Offtake of Petroleum Therefrom, Treaty No. 39, 1981.

[12] Bastida, A. E., Ifesi-Okoye, A., Mahmud, S., Ross, J. and Wälde, T., "Cross-Border Unitization and Joint Development Agreements: An International Law Perspective", HOUSTON JOURNAL OF INTERNATIONAL LAW, Vol. 29:2, 2006, pp 355 - 422.

[13] Framework Agreement between the Government of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and the Government of the Kingdom of Norway concerning Cross-Boundary Petroleum Co-operation, 2005.

[14] Lang Weaver, J. and Asmus, D. F., "Unitizing Oil and Gas Fields Around The World: A Comparative Analysis of National Laws and Private Contracts", Houston Journal of International Law, Vol. 28:1, 2006. pp 3 - 100.

[15] United Nations Convention on Law of Seas, 1982.

[16] United States Department of State, Bureau of Intelligence and Research: "Limits in the Seas, Continental Shelf Boundaries: The Persian Gulf", No. 94, Page 10, 1981.

[17] United States Department of State, Bureau of Intelligence and Research: "Limits in the Seas, Continental Shelf Boundaries: The North Sea", No. 10, Page 23, 1974.

[18] Urdaneta, K., "Transboundary Petroleum Reservoirs: A Recommended Approach for the United States and Mexico in the Deepwaters of the Gulf of Mexico. In: Houston Journal of International Law", Vol. 32 (2010), pp. 333-392.

[19] Wong, A. L., "The North Sea Experience - An Analysis of cross Border Unitization - and Move Towards Establishing an International Legal Framework", CAR (CEPMLP Annual Review) : CAR Volume 13, University of Dundee, 2012.

[20] Woodlitle, J. C., "International Unitisation of an Offshore Gas Field", 26 INT'L & COMP. L.Q. 338, 339 (1977).

[۱] جهانی، فرخزاد، "بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریائی"، مجله‌ی حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره‌ی ۷۵-، پائیز ۱۳۹۰، صفحات ۱۴۵-۱۱۳

[۲] درویشی، فرهاد و نجومی، احسان، "مخازن مشترک هیدروکربوری ایران در منطقه‌ی خلیج فارس (چالش‌ها و فرصت‌ها)"، نشریه‌ی علمی پژوهشی انجمن جغرافیائی ایران (جغرافیا)، دوره‌ی جدید، سال پنجم، شماره‌ی ۱۲- و ۱۳ بهار و تابستان ۱۳۸۶. ص ۱۸۶-۱۶۷

[۳] زینلی حسنونند، مهدی، هاشمی، ابوالفضل، شکرالله‌زاده، سارا و فراهانی ماستری، ناصر، "عوامل مؤثر بر مهاجرت سیال و تولید بهینه از میادین مشترک به‌همراه تخمین میزان گاز مهاجرت کرده در میدان پارس جنوبی"، ماهنامه‌ی علمی-ترویجی اکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره‌ی ۱۰۳-، مردادماه ۱۳۹۲. ص ۴۹-۴۴

[۴] قانندی‌زاده، نجمه، خلیلی دیزجی، هادی، وضعیت مخازن مشترک نفت و گاز ایران از منظر حقوق بین‌الملل، ماهنامه‌ی علمی-ترویجی اکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره‌ی ۱۱۰-، فروردین ۱۳۹۳، صص ۸-۳

[۵] میرعباسی، سید باقر و جهانی، فرخزاد، "رژیم حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل"، فصل‌نامه‌ی راهبرد، سال بیستم، شماره‌ی ۶۱-، زمستان ۱۳۹۰، صفحات 91-122

[6] Agreement between Qatar and Abu Dhabi on the settlement of maritime boundaries and ownership of islands, 20 March 1969.

[7] Agreement between the United States of America and the United Mexican States Concerning Transboundary Hydrocarbon Reservoirs in the Gulf of Mexico, February 20, 2012

[8] Agreement between United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and Kingdom of Norway Relating to the Exploitation of the Frigg Field Reservoir and the Transmission of Gas Therefrom to the United Kingdom, Treaty No. 16878, 1976.

[9] Agreement between United Kingdom of Great Britain and North Ireland and Kingdom of the Netherlands Relating to the Exploitation of the Markham Field Reservoirs and the Offtake of Petroleum Therefrom, Treaty Series No. 38, 1993.

[10] Agreement between the Government of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and the Government of the Kingdom of Norway Relating to Exploitation of the Stateford Field Reservoirs and the Offtake of Petroleum Therefrom, Treaty